

شناسایی بازماندگان قبایل باستانی غرب ایران
 لولوبی ها، مادهای بودین، کوتی ها و اوخسیان
 در وجود کلهرها، گوران ها، لک ها و بختیاری ها
 جواد مفرد کهلان، پژوهشگر اساطیر ایرانی از سوئد



چکیده: این نوشته پژوهشی به شناسایی بازماندگان قبایل باستانی غرب ایران لولوبی ها، مادهای بودین، کوتیها و اوخسیان در وجود کلهرها، گوران ها، لک ها و بختیاری ها پرداخته، معنی لفظی نامهای کلهر و گوران و لک و گر و بختیاری را واشکافی می کند.

مطابقت لولوبی ها با کلهرها

نام کلهر به صورت کل - هتور در زبانهای ایرانی معنی نگهدارنده گاو میش معنی می دهد و این معنی آنها را با لولوبی ها پیوند می دهد:

m. lulAya buffalo लुलाय

{पी} verb 1 payate {pi} increase पयते

مطابقت بودیان مادی با گورانها

نام قبیله بودیان ماد مترادف با ساگارتی و گوران به معنی استاد کار و معلم به نظر می رسد:

adj. bodha[ka] teacher बोधक

m. budha wise man बुध

adj. bodhi wise बोधि

m. sa[n]ga contact, speak, teach सङ्ग

m. ratha hero रथ

m. guru spiritual teacher, teacher. गुरु

f. medhA wisdom मेधा

لذا احتمال زیاد دارد خود نام ماد در معنی ایرانی دانا اشاره به این قبیله یا در معنی اکدی انجمنی اشاره به قبیله مغان ماد بوده باشد. در نقشه های بطلمیوسی ساگارتی های اطراف زاگروس در مکان گردان گوران حالیه قرار دارند.

m. sa[n]gha society सङ्घ

قبلاً بودیان را با کوتیان (نیاکان لک ها) و گردان بادینی (از اعقاب ستروخاتیان مادی-سکایی، دارندگان کلاهمود بلند) می سنجدیم.

مطابقت نام کوتیان (پارسیان ماسپی: بزرگ سگ داران) با لک ها

منطقه ای که لک ها در آن ساکن هستند در عهد باستان مسکن ماسپیان اتحادیه قبایل پارس، اعقاب کوتیان بوده است و نام کوتی در زبانهای هندوایرانی کهن معنی منسوبین به توتم سگ را می داده است و دکتر سکندر امان الهی بهاروند معتقد است "ایل سگوند از باجلانهای لک تبار هستند". احتمال زیاد دارد خود نام باجلان (باجولون) از نام قبیله پارسی ماسپی یا از واژه بودی (بودی، بوجی، دارای شامه قوی، سگ یا بُز) بعلاوه لاوان (افتخار کردن) گرفته شده باشد در مجموع یعنی فخر کنندگان به سگ، لذا خود نام لک می تواند از تبدیل عمده واژه ملالت بار سگ عاید شده باشد.

dog budha m. बुध

مطابق لغت نامه دهخدا «س» گاه به «ل» بدل شود:

سج = لچ (رخسار) :

چون برفتم سوی کعبه بهر حج / لچ به سنگ سود سودم زر دسچ

m. laka forehead लक

نظر به واژه کودهی (نادان) در سنسکریت و کوتاه (پست و خرد) در فارسی که معنی نامهای مرتبط با هم فیلی-لک به نظر می‌رسند، این مردم در اصل اعقاب کوتیان به نظر می‌آیند که آگوم کاک رمه پادشاه بزرگ کاسی بر اساس این معانی ظاهری نام ایشان، آنان را کوتیان بی خرد نامیده است. نام بودی (بودینان مادی) در معنی دانایان می‌تواند در نقطه مقابل معنی منفی نادان بدین مردم اطلاق شده باشد.

ولی اگر نام کوتی را به لفظ سنسکریتی آن به معنی درخت و بودی را به معنی مربوط به بوت‌ها و لک را صورتی از همان لک بختیاری به معنی شاخه درخت بگیریم در این صورت این تصویر جام کاسی ضمیمه شده مربوط به کوتی در مقام ایزد قبیله ای کوتیان خواهد بود. ولی سگهای اساطیری شیرسان اوگبارو کوتی (داریوش مادی تورات) مؤید نظر اول است.



ایزد ملی گیاه مقدس کاسیان (کاششو)

صرف نظر از آمیختگی کاسیان (لرها) و کوتیان (لک‌ها) نظر مطابقت لک‌ها با کاسیان که قبلاً بدان رسیده بودم درست نیست: گرچه در رابطه وجه اشتراک لغوی دیده میشود مبنی بر اینکه کلمه کاشته در سنسکریت به معنی بسیار زیاد و بی نهایت است و بالاترین رقم ذکر شده در اوستا ده هزار (بیور) است، لذا معنی کاشته/کاششو به تقریب معادل نام لک/لکش به معنی صد هزار در هندی و سنسکریتی است. بر این اساس نه چندان استوار می‌توان لک‌ها را اعقاب همان کاسیان شمرد. در اوستا شهر کردند به صورت کویرینت در غرب ایران مقر اژی دهاک بیوراسپ (آگوم کاک رمه دارای ده هزار سپاهی) ذکر شده است. اگر واژه لک را با لاغ فارسی (بوت‌ها سبز) بسنجیم در این صورت هم لکها معادل کاشته‌ها (در معنی دارندگان ایزد درخت تاک) خواهند بود.

در منابع اوایل قاجاریه نیز مانند *ناسخ التواریخ* هر از چندگاه از طوایف لک با نام کلی «زند و وند» یاد شده است. این قرائن نشان می دهد که نام «زند و وند» (به صورت *گُردی زَوَند و وَند* به معنی «بسیار و مجتمع») معادل نام طوایف لک زبان و بلکه معادل این معنی «لک» بوده است. این نظر هم مطرح است با توجه به زبان و فرهنگ لک (به لغت سنسکریت مردم صد هزار نفری، به کردی یعنی کوچک) و وجود نام تاریخی *گُر کوچک* و اینکه مردم یک میلیونی لک در اساس شاخه ای از همان مردمان *گُر* (*گُر بزرگ*) بزرگ هستند، نظر به معنی کردی معلوم میگردد که نام لک با همان پیدایی *گُر کوچک* در حدود سال ۳۰۰ هجری قمری پدید آمده است. ولی اگر لک به معنی صد هزار نفر باشد آن یاد آور عنوان بیوراسب (دارنده ده هزار اسب) اژی دهاک (آگوم کاک رمه کاسی) میگردد که مقرش در سرزمین نیاکانش کاسیان کویرینت (کرینتاش، کردند) بوده است و وی به لکها یا لکها به وی منتسب شده اند که این نظر با توجه به کوتی بودن لک ها و کاسی بودن *گُر*ها به تناقض بر می خورد.

خود *گُر*ها (پرستندگان ایزد گیاهی) نه اعقاب مادهای بودین (مربوط به سگ) بلکه اعقاب پارسیان/کاسیان مارافی (دارندگان مشروب مستی آور یا دارندگان مراتع) به نظر می رسند که این معنی هم اشاره به ایزد و الهه گیاهی کاسیان یعنی کاشو و کاشیتو دارد. کاشیتیه/کشیتیه در سنسکریت به معنی درخت و گیاه است.

نظر به اینکه آریان از بلند قامتی کاسیان و دیاکونوف در تاریخ ماد به دو گروه قومی متفاوت آنها (کوتی، کاسی) اشاره می کند لذا می توان تصور کرد که لک به معنی *گُردی* و سنسکریتی آن یعنی *خرد و گُر* (*گُر بزرگ*) با هم مقایسه و مقابله می شده است.

large wave f. lahari little, लहरी adj. laghu लघु

نام *گُرستان* (سین گیان نقشه های بطلمیوسی، محل گیاه) می تواند از اوروه اوستایی به معنی محل چراگاهی گرفته شده باشد

نام قدیمی تپه گیان (محل گیاه) را منابع آشوری به صورت آریارمی آورده اند که صورت اصلی و بومی آن را آریا اوروه (چراگاه نجبا) باز سازی کرده و آن را با اوروه اوستا (چراگاه) مطابقت داده اند. از آن جایی که واژه *گُور* در *گُردی* به معنی گیاه و علف است. لذا نام *گُرستان* با سرزمین کاسیان باستان (پرستنده خدای نباتات) و اوروه اوستا (مرتع) مطابقت دارد که آفریده اهورامزدا و سرزمین قداره بندان (کاکوها، مارافی های اتحادیه پارسها = *گُشندگان*) معرفی شده است. جالب است که نام آریا اوروه (چراگاه نجبا) با آریاورته اساطیری آریائیان هندی نیز مترادف و یکی است.

در اوستا، فرگرد اول و نندیداد، از سرزمین سرچشمه رود رنگها (دجله، شاخه کرخه) به عنوان محل قوم تئوژیه یاد شده است که در جوار سرزمین زمستانی (زاموآ، کردستان) بوده است. نظر به واژه توژ گُردی یعنی شمشیر منظور از این مردم همان مارافی ها (گُشندگان) نیاکان گران بوده اند. نام مارافی های اتحادیه قبایل پارس (مرویها، نیاکان لران) در معنی مردم مرغزارها با معنی نامهای سین گیان و اوروه به معنی مرغزار و چراگاه همخوانی دارد چنانکه گفته شد این معنی هم اشاره به ایزد و الهه گیاهی کاسیان یعنی کاشو و کاشیتو دارد. کاشته در سنسکریت به معنی درخت و گیاه است.

مطابقت نام لك با الپپی و کوتی و بودی و ماسپی:

نام الپپی به صورت الپ- که در سنسکریت به معنی منسوب به سگ مترادف نام بودیهای مادی و کوتیان (نیاکان لك ها) است. لذا احتمال زیاد دارد که نام لك از تلخیص الپکه عاید شده باشد. بر این اساس نام بودیهای اتحادیه ماد با نام ماسپیان (دارندگان سگان بزرگ) اشتراک نام داشته اند و ماسپیان نیاکان لكها و حتی نیاکان سگوندهای سمت ایلام بوده اند:

m. budha dog, kuti: dog बुध m. alipaka dog, अलिपक

منشیی سومری در باب کوتیان آورده که ایشان هوشی در حد سگ دارند (فرهنگ و هنر بین النهرین باستان، تألیف بهروز فرنو).

ترادف لك و کوتی

نظر به این که منطقه لكها در عهد باستان کوتی نشین بوده است، لذا نام لك می تواند مترادف کوتی باشد. و نامهای لك و کوتی در معانی صد هزار و کثیر به هم میرسند:

n laksha one lakh [100 000] लक्ष

n. kUTa multitude कूट

نام همسایگان لولوبی کوتی ها نیز که نیاکان مغها/ساگارتیها بوده اند، در زبان سومری-اکدی در معنی مردم و جماعت معنی مشابهی با کوتی (جمعیت کثیر) دارد. کود و کوده فارسی در معنی مجموعه هم با این معنی کوتی مرتبط می نمایند.

به احتمال زیاد عنوان بیوراسپ (دارنده ده هزار سگ یا اسب) متعلق به اژی دهاک کردند (آگوم کاک رمه کاسی) در رابطه با کوتیان (لک ها) است. چون در عهد حکومت کوتیان و آغاز حکومت کاسیان، اسبان به طور گسترده اهلی نشده بودند. لذا عنوان بیوراسپ اژی دهاک کردند در اوستا یعنی آگوم کاک رمه کاسی در اصل بیور-سپ (دارنده ده هزار سگ) بوده است. بیور اوستایی (ده هزار) بالاترین رقم بوده است و می توانست به جای لک (صد هزار) هم به کار رود.

مطابقت لرها با مارافی های پارسی (کاسیان)

سواى اینکه مارافی (مروى سنسکریت) معنی کشندگان (مردان) و مردم مراتع را می داده است. آن معنی نوشیدنی شعل انگیز نیز می داده است: کاسی به معنی سومری آن آبجو (شراب) بوده است و مرفی (مارپی) به معنی سنسکریتی آن نوشیدنی شور عشق و واژه لُر (لرت، لور) به معنی درد و چکیده شراب بوده است:

f. ap water m. mAra god of love, अप् मार

خود نام لُر را با توجه به نام نیاکان کاسی ایشان که مأخوذ از نام ایزد و الهه قبیله ای شراب ایشان است، به راحتی می توان پرستندگان ایزد و الهه شراب گرفت. حتی خویشاوندان ایشان در شما غرب میتانیان میثره پرست نیز به سبب پرستش ایزد شراب و شادی به نام آشوری میتانی (مردم شراب و شادی) نامیده شده اند. در تأیید این نظر نام ایزد شراب مقدس هئومه اوستا و کلمه گردی لورته (فشدن انگور برای گرفتن آب آن برای شیر و شراب، از همان ریشه دُرد فارسی)، واژه فارسی لول (طبق قاعده تبدیل حروفات "ر" به "ل" به همدیگر همان لور به معنی سرمست)، نام طایفه بزرگ لُر یعنی آسترکی (آو-سترک-ی یعنی گیرنده آب انگور که حمدلله مستوفی نام این طایفه را در ابتدای فهرست طوایف لُر بزرگ آورده است) و سرانجام نام شهر معروف لرستانی ملایر (محل آب انگور) را به عنوان سند و گواه صادق در دست داریم. الهه شراب کاسیان یعنی کاسیتو در اوروک با الهه مشروب مستی آور بابلی گشتی نانا معادل گرفته شده است. در نزد آریائیان هندی این الهه به نامهای وارونی (الهه شادی و شراب) و ماد (شراب، معنی ایرانی نام قوم و سرزمین ماد) خوانده شده است. این امر نشانگر آن است که از زوج نیمه ایزد و جمشید زیبا (یمه، جام درخشان) و خواهرش نیمه الهه جمی (یمی، جام) در اساس همان ایزد هئومه (می خوب) و کاسی (شراب قرمز) و میثره (ایزد شراب و عشق و دوستی) و الهه همزاد و همسر وی مراد بوده اند. جالب است که در لغت سنسکریت که حاوی اکثر لغات کهن آریائیان هندو ایرانی است کلمه کاشی (کاسی) به معانی قابض، عصاره، افشره، قسمی ذائقه، معطر، قرمز رنگ، بویا؛ داروی جوشانده شربت طبی، شیر و نیز به معانی زیبا و درخشان است.

پیداست که نامهای بودین (از قبایل اتحادیه مادها؛ به معانی لفظی سگ)، یا به سنسکریتی به معنی مردم دانا مردمانی در جوار شمالی و شمال غربی لرستان (کردستان) همان کوتیان (دارندگان توتم سگ) بوده اند که آگوم کاک رمه (اژی دهاک) فرمانروای متکبر کاسی ایشان به عنوان رعیت تحت سلطه خویش کوتیان بی خرد خوانده است. ولی گُر و آسترکی از معانی متفاوت همین نام کاسی (کاشی) یعنی اسم بسیار قدیمی نیاکان لران اخذ شده است.

معروفترین پادشاهان کاسی که بابل را فتح نمود و اعقابش بیش از ۴ قرن بر آن فرمان راندند آگوم دوم یا همان آگوم کاک رمه (اژدهای دارای شمشیر خونین) بوده است که در اوستا و شاهنامه در امتزاج با خدای ماروش بابلی مردوک و آستیاگ آخرین پادشاه ماد تحت نام اژی دهاک خونین نیزه و بیوراسب (دارنده هزار اسب) معرفی شده است. جالب است که اوستا مقرهای اژی دهاک شهر کرد و بابل ذکر نموده است که این هردو مراکز دولت آگوم دوم بوده اند که برده داری قسی القلب و قهاری بوده است. چه همانطور که گفته شد او در کتیبه اش در بابل مردمان بومی و ایلات دامدار دارای زندگی ساده در شمال غرب فلات ایران یعنی کوتیان را کوتیان بی خرد نامیده است.

معنی نامهای بختیاری و خوزستان

نام بومی ایلام یعنی هلتامتی (هل تمپت) را به دو معنی سرزمین ایزد بخشنده و سرزمین ایزد فرزانه گرفته اند. خود نام ایلام را هم به معنی سرزمین خدای بالایی گرفت. یعنی آن می توانست معنی سرزمین خدای واقع در بالا و سرزمین خدای آسمان (سرزمین هومبان) را بدهد. نام ایلام را در اکدی هم ایل-لامو می توان به معنی سرزمین محروسه خدای بخشنده آسمان گرفت. بر این اساس نامهای ایرانی اوکسیان (وخشیان= مردم سرزمین خدای بخشنده) و بختیاری (یاری شده توسط ایزد بخشنده) از ترجمه نامهای هلتامتی و ایلام عاید شده اند. آریائیان تورانی دانو (سکائیان شجاع) که محل شان در اوستا کنار رود کاریزها (کارون) یاد شده مطابق همان ماسپیان (دارندگان سگان بزرگ) را که بعداً با اوکسیان (بختیاری ها) در هم ادغام شده اند، می توان اسلاف مردم شبانکاره (سپانکاره= مردم سگان جنگی / شیران) شمرد. سکائیان از عهد مادها در سرتاسر امتداد شرقی کوهستان توروس و کوهستان زاگروس پخش بوده اند.

در اوستا و کتب پهلوی در رابطه با وَرَنَه (محل خوشی، شوش) از اصطلاح ارثویاچه دَخشته (مهارت یا حیض غیر طبیعی) و غیر مستقیم در ارتباط با دشت پیشانسی (دشت گرده ها) که نام مشترک خوزستان و سیستان بوده، نام برده شده است. نام جاودانی شمال آنجا فرداخشت خومیگان (جاودانی کنار رود کاریزها= کارون) را می توان به معنی

بسیار ماهر و بسیار افزون و خوشبخت کننده از خانواده خومی (ایزد خومبان) گرفت که یاد آور نام قوم اوخسیان قدیم (افزایش دهنده و خوشبخت کننده) و بختیاری کنونی است. جاودانی جنوب عیلام اشوزد (پایدار در راستی) پسر پوروتختشت (پُر مهارت) جاودانی دشت پیشانسی (دشت گرده ها) به شمار رفته است که در کتاب ائوگمدنچا در رابطه با مخاصمین وی دانوهای تورانی از رود زیر زمینی (چاهو، کارون) سخن رفته است. در اوستا نام مردم ورنه در رابطه با سنتهای جادوگری آنجا با صفت دروغپرستان همراه شده است.

दक्षता f. dakSatA dexterity, पेषण n. peSaNa pounding

نظر به اینکه نام سرزمین مازنها (مازندرانها) به شکل مَیْدَنَه به اوستایی به معنی محل لذت و خوشی است لذا نام شمال مرکزی ایران یعنی "مازندران و گیلان" (که به نوبه خود با نینوا و آشور معادل گرفته شده اند) در داشتن عنوان ورنه (سرزمین خوشی) با خوزستان مشترک بوده اند که با اختصاص مازن به مازندران، بعداً ورنه (شوش) هم به گیلان اختصاص داده شده است. بر این پایه اصل نام خوزستان به صورت خو (هو) -زی -ستان به معنی محل خوش زیستن است.

در فرهنگ نامهای کتاب مقدس نام شوشان (شوش) به معانی زنبق، گل سرخ و شادی گرفته شده است. اگر جزء تر در نام شوشتر را علامت صفت تفضیلی فارسی بگیریم از این میان معنی صفات شاد و شادتر برای شوش و شوشتر مناسب می افتد. مندرجات فرهنگ نامه های فارسی نیز که معنی خوب و مطبوع و دلپسند را برای شوش آورده اند، در تأیید درستی این مفاهیم می باشند. به نظر می رسد در آغاز فرگرد اول وندیداد به تأثر از همین معانی شوش و شوشتر است که در مورد ایرانویج می گوید: "اهورا مزدا به سپیتمان زرتشت گفت: ای سپیتمان زرتشت هر آنجایی را هم که رامش دهنده نیست، من آنجا را شادمانی بخش آفریدم؛ زیرا که اگر من آن جای رامش ندهنده شادمانی بخش هم نمی آفریدم، هر آینه همه مردمان جهان به ایرانویج روی می آوردند".

در فرهنگ لغات اوستایی احسان بهرامی نام اوستایی خوزستان یعنی ورنه (وَرَنگَهه) هم به معنی سرزمین خوشگذرانی آمده است. افزون بر این نام کهن مردم آنجا یعنی اوخسیان (وخشیان = خوشبختها) هم یاد آور نام مردم بختیاری است.

توضیحی در باب خدایان کاسی در تاریخ ماد (تألیف دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز، صفحات ۱۲۹ و ۱۳۰):

اما راجع به کیش کاسیان - از آثار مکتوب به طور کلی به جز نام خدایان ایشان چیز مهمی دستگیر نمیشود. از آن جمله خدای کاشو به تلفظ اکدی است (شاید خدای دونیاش و کاشو یکی باشد) که ظاهراً خدای قبیله ای و نیای کاسیان شمرده می شده است (برای کاشو زوجه ای مؤنث به نام کاشیتو یا کاسیتو قائل بوده اند که به عقیده دایمل

با الهه گیاه تاک و مشروب مستی آور سومری یعنی گشتینانا یکی شمرده میشد، در اوروک پرستش آن رواج گرفته بوده است). دیگر شیمالی الهه قتل کوهستان که نام دیگر آن شیارو بود (الهه کوههای روشن و ساکن ارتفاعات و گام زن بر قتل). و دیگر شوکامون یا شومو خدای آتش زیر زمینی بود (با نرگال نوسکو دارای سمبل شیر و مشعل یکی گرفته شده است)، حامی سلسله شاهی بود. هاربه (هوربی عیلامی؟) و شیحو (شیپاک) از خدایان بسیار معزز و محترم بودند که با خدایان بابل انلیل (سلطان خدایان و خدای آسمان و زمین) و مردوک خدای دولت بابل یکسان بودند. شاید هردو نام به خدای واحدی تعلق داشته اند. خدایانی به نامهای شوگورا و شی-حو؟ با مردوک و خدای ماه مقایسه شده است. خدای خورشید ساخ یا شوریاش نامیده میشده. نام اخیر نام هندواروپایی خدای خورشید است. چنین رابطه ای (هندواروپایی) بین نامهای هوتها (هودها) و اوبریاش (بوریاش) همچنین بین نامهای گیدار و ماراطاش (ماروطاش)-دونام خدای جنگ-وجود دارد. کامول و الهه میریزیر (الهه جهان زیرین؟) و دور (که با خدای تیرو عیلامی مقایسه میشود) را باید خدایان حاصلخیزی شمرد. کامولا را با آی بابل خدای آبهای زمینی و خرد و میریزیر را با الهه مادر نین لیل (زوجه انلیل) یکی می دانند. خدای حامی خاندان شاهی ایمریا نام داشت.

ملاحظاتى که در باره نام برخی از خدایان کاسی داشته ام، از این قرار است:

- ۱- به نظر می رسد در میان نام خدایان کاسی نامهای شوکامون، شوگال، شوگاب و شوگورا از ریشه سئوک (اوستایی (روشن و نورانی و سفید) و شوکرای سنسکریت به معنی سفید و نورانی هستند.
- ۲- میری یاش در لغت کاسی به معنی زمین صحرائی است، لذا نام الهه میریزیر صاحب زمین صحرائی است. مرو در سنسکریت به معنی صحرا و ایشیر (ایزیر) در لغت سنسکریت به معنی صاحب است.
- ۳- بوریاش به معنی ایزد باران و رعد است. از ریشه باران و بوران فارسی بعلاوه پسوند یاش که پسوند حالت اسمی است.
- ۴- گیدار. این نام به صورت گدار در سنسکریت به معنی دارنده سر گاوی شکل است.
- ۵- نام ایمریا را به شکل ای-مار-یا در زبانهای قدیم ایرانی می توان به معنی دانای سرنوشت گرفت.
- ۶- نام کامول را به شکل کا-آمول می توان در زبانهای ایرانی به معنی سرور آبهای نیرومند دانست.
- ۷- نام ایزد هوتها (هودها) در سنسکریت به معنی خدایی است که برایش مراسم قربانی و فدیة به جای آورده میشود.

- ۸- شیاک (شیحو) در زبانهای قدیم ایرانی به معنی مار و اژدها است.
- ۹- شیمالیا (شیبارو) در زبانهای سنسکریت و ایرانی به معنی الهه منسوب به مکانهای برفی و بلند کوهستانی است.
- ۱۰- نام مروتاش را می توان از ریشه سنسکریتی ماروت به معنی درخشنده بعلاوه پسوند کاسی اش (یاش) گرفت.
- ۱۱- نام دونیاش را می توان در زبانهای قدیم ایرانی به معنی خدای مار شکل زمین دانست.
- ۱۲- شوریاش را علی القاعده با سوریای سنسکریت به معنی ایزد خورشید مربوط دانسته اند. نام کاسی دیگر وی یعنی ساخ را به سادگی می توان با ساکهییه sakhya در سنسکریت به معنی مهر و دوستی سنجید که به وضوح نشانگر نام اوستایی ایزد خورشید ایرانیان یعنی ایزد میثره (مهر) است.
- ۱۳- نام ایزد دور که آن را ایزد حاصلخیزی به شمار آورده اند، به سادگی از ریشه دائورو اوستایی به معنی درخت و گیاه گرفت. تصویری که به ایزد کاشو نسبت داده شد می تواند متعلق به همین خدا باشد و این دو نام هم چنین می توانند متعلق به خدای کاسی واحدی باشند.
- ۱۴- نام ایزد کاسی هاربه را می توان با هئورو اوستایی به معنی کامل و رسا سنجید.
- ۱۵- نام ایزد کاشو و الهه کاسیتو را که با نام الهه شراب مستی آور و تاک سومری یعنی گشتی نانا ربط داده اند، می توان در زبان کُردی به صورت کاژاو به معنی کاجستان و تاک انگور سیاه (درخت مقدس) دانست. نام اعقاب کاسیان یعنی گر نیز در زبان کُردی و گری به معنی دارستان آمده است. نام بینایی بودین ایشان بودین هم که قبیله ای از مادها به شمار رفته در زبان سنسکریت به معنی منسوبین به درخت مقدس معرفت است. می دانیم نام لور هم در نواحی جنوبی ایران نام درخت تناور و پر عمری به موسوم به انجیر معابد است.

مطابقت میریزیر با الهه پرودئیاد ساندرامت (سپنت آرمئیتی)

در میان خدا و الهه های کاسی الهه میریزیر (الهه جهان زیرین) که الهه حاصلخیزی و حامی اسبان به شمار می رفته است با نین لیل بابلیان مطابقت داده شده است. این الهه از سوی دیگر یادآور پرودئیاد ساندرامت آرامنه (الهه اندرون زمین [معادل سپنت آرمئیتی ایرانیان]) در زیر زمین کوه آرات است که هاروت (هاربه کاسیان، انلیل بابلیان) و ماروت (ماروتاش کاسیان) ابرها را برای باریدن به سوی وی رهنمون میشوند.